

### یادداشت

## عاملیت ازدست‌رفته

«تورم» چگونه احساس خودکار آدمی را مانا ناآلود کرد؟



رضاعسگری‌مقدم

تصور کنید در یک جاده پرت، خودروی شما ناگهان از کار می‌افتد. حساب بانکی شما خالی است و به‌همین‌خاطر امکان تماس با امداد‌خودرو را ندارید. یا در موقعیتی دیگر، در میان تعدادی زورگیر محاصره شده‌اید و یقین دارید که توان مقابله با آنها را ندارید. در چنین لحظه‌ای، اولین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود، این است: «الان چی می‌خواد بشه؟» و در پی آن ذهن با فاجعه‌سازی بدترین سناریوهای ممکن را برای شما به تصویر می‌کشد. اما اگر در شرایط بالا زندگی تغییر ایجاد کنیم، یعنی مسئله «خالی‌بودن حساب بانکی» یا «نابود توان مقابله» را از آن شرایط حذف کنیم، پرسش دیگری امکان ظهور می‌یابد: «الان چه کار می‌تونم یا باید بکنم.»

در لحظات بحرانی، ذهن انسان ناگزیر درگیر دوگانه سروشست‌ساز می‌شود و با توجه به شرایط و تفسیری که در موقعیت دارد، یکی از دو پرسش بالا را پیش‌رو می‌قرار می‌دهد.

تفاوت میان این دو پرسش، فاصله میان انتفال قربانی و عاملیت‌کشگر است. اولی پرسشی «واکنشی» است که وضعیت را رصد می‌کند و از آنجا که قدر پاسخ‌های ممکن را خارج از دایرهٔ امکان واقعی خود می‌بیند، از جایگاه یک تماشاگر منظر نتیجه می‌ماند. اما دومی پرسشی «کنشی» است که به دنبال راه‌حل و مداخله می‌گردد و فرد را در مقام عامل به عمل وامی‌دارد.

**سلب عاملیت یا تبعی‌ت فقر ساختاری**

چالش جامعه ما، صرفاً یک مسئله ذهنی نیست؛ مسئله در‌ریشه‌های فقر ساختاری نهفته است. فقر ساختاری فقط کمبود پول نیست، مجموعه‌ای از شرایط (تورم مزمن، بازار کار بیش‌بین‌ناپذیر، بی‌ثباتی مقررات) است که امکان تبدیل افراد را نتیجه را مختل می‌کند.

در جامعه‌ای که تقسیم کار پیشرفته که افراد برای رفیع نیازهای خود نیازمند خرید خدمات و کالاهای دیگران هستند، تولید مالی و قدرت خرید به عامل اصلی احساس خودکار آدمی تبدیل می‌شود، در ایران‌میان تورم افسارگسیخته و قدرت خرید ناچیز پندل می‌شود، دقیقاً همان «نیروی فلج‌کننده» است که اصلی‌ترین ابزار کشنگری را در جامعه مدرن از فرد سلب کند و همکاران را از توان جویبار کار گرفته تا کارآفرین‌کنه‌کار در دام خود گرفتار می‌کند.

راهنده‌ای که در جاده مانده، اگر تمکین مالی برای خرید خدمات یا وصل‌شدن به یک شبکه حمایتی نماندشته باشد، «ادراک‌الکل» از وضعیت‌ناپذیری می‌شود. این در صورتی است که مغز برای ساختن حس توانایی به نوسان دیدن میان شانس و پاداش نیاز دارد و وقتی این حس از بین برود، «برمادگی»آموخته‌شده شکل می‌گیرد و تجربه زیسته مردم این می‌شود که «هر کاری بکنم، رفیق نمی‌کنم».

**تغییر مدار منحصی و غلبه هیجان بر خرد**
وقتی افراد تصمیم می‌گیرند برای نیازتازگی‌های خود، دودست عصبی فرد دچار تغییر می‌شود و این اتفاق در دو مرحله رخ می‌دهد: ۱.فصل‌شدن آمیکدال: نقش وضعیت را در تهدید دانسمی می‌بیند. آمیکدال (مرکز هیجان و ترس) فعال می‌شود و پسند را در حالت آمادگی‌اش و احساس توانایی در دو مسیر ویرانگر در سطوح فردی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند:

۱. انفصال و تخریب‌خود: انرژی سرکوب‌شده به سمت درون هدایت می‌شود. این همان بی‌حسی (خواب‌سوزی) و سرخوردگی مزمن است که در سطح فردی به صورت انرژی اجتماعی، همان‌کاری، شرکت‌کنندگان، قرار از واقعیت (اعتیاد) و خودتخریبی (خودکشی) می‌پوشاید. ۲. طغیان: درصورتیکه دشمن به بیرون پرتاب می‌شود، خرده‌خوشونت‌های زورمیز، پرخاش‌های هنگام رانندگی و درگیری‌های لفظی در ادارات، و همگی تلاش‌های غریزوتر برای بازیگری موفقیت عاملیت با ابزار خشم هستند. ۳. حساسیت: این امر حساس می‌کند حدشاین در هیچ خشونت، این امر حساسی است که احساس می‌کند حدشاین در هیچ جایی شنبه نمی‌شود. ۴. فروپاشی اعتیاد در سه سطح: فروپاشی اعتیاد در سطح فردی، انسان فکری دیگر نمی‌تواند بین «خواستن» و «توانستن» و رابطه‌ای منطقی برقرار کند، اعتیاد‌ها به آرزو و آرزوها به سرخوردگی تبدیل می‌شوند. ۵. در سطح فردی: این نهادم سرمایه اجتماعی را در پی دارد. در سطح جمعی (فرهنگی و نهادی): ارزش‌های «هوشمندگی، گفتگو و همکاری» جای خود را به ارزش‌های بقا، زرنگی و تقلب» می‌دهند.

در این مرحله، بی‌اعتمادی نهاده‌ای می‌شود و بی‌اعتمادی حساسیت درست هم اثر می‌کند، چون در اقامت یا پیش‌فرض سوبیت قیاس می‌شود. در چنین جامعه‌ای، سیاست هم از دمار راهبردی خارج و دمار دمدار واکنشی می‌شود؛ برنامه‌ریزی بلندمدت جای خود را به واکنش به بحران‌های لحظه‌ای می‌دهد. فقر ساختاری تنها چیزهایی را خالی نمی‌کند؛ بلکه قایلبد ذهنی و مدار عصبی جامعه را تغییر می‌دهد و با رانداختن توانان هیجان مزروع خرد را ویران می‌کند.

از زمانی که عاملیت از طریق توانمندی اقتصادی و رفاه قدرت خریدی به‌اثر جامعه بازگردد و امکان واکنش افراد برای تغییر وضعیت از سوی انسان ایرانی ادراک نشود، جامعه ایران درگیر این دوگانه ویرانگر (انفعال خاموش و طغیان خشمگین) باقی خواهد ماند.
**ه عضو بنیت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاد دانشگاهی**

# از علم بی‌چهره تا نیاز به راهبران شجاع و خلاق اقتصادی

## آیا مقامات اقتصادی ایران می‌توانند با قضاوت، جسارت و جهت‌دهی خلافتان، مسیر اقتصاد کلان را عوض کنند؟



جومن علوی

پژوهشگر اقتصاد توسعه

از قرن شانزدهم تا بهدم میلادی، در اندیشه غرب، سیاست و اقتصاد به‌تدریج از یکدیگر تفکیک شدند. ماکاولی سیاست را به‌عنوان هنر حفظ قدرت و واقع‌گرایی در تصمیم‌گیری تعریف کرد، بی‌آنکه آن را به فضیلت اخلاقی وابسته بداند. جان لاک با نظریه مالکیت و قرارداد اجتماعی، مرز دولت و اقتصاد را ترسیم و از استقلال حوزه اقتصادی دفاع کرد. در ادامه، آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و لیون والراس اقتصاد را به‌عنوان «علم قوانین بازار» بنیان نهادند؛ دانشی که هدفش کشف نظم در رفتار جمعی بود، بدون اینکه به هدایت مستقیم اقدامات ملی توسط دولت و راهبران اقتصادی نیاز جدی باشد. ایده اصلی این متفکران طرخی نظامی خودبه‌خود بود که در آن انگرهنه‌های فردی - حتی خودخواهانه - در چارچوب بازار به‌خیر عمومی منجر شود. استنسر معروف «دست نامرئی» اسمیت تجسم همین نظام است که از طریق نیروهای عرضه و تقاضا منابع را به‌گونه‌ای کارآمد تخصیص می‌دهد و نیاز به هدایت مستقیم مقامات اقتصادی یا داوری اخلاقی آنان را کاهش می‌دهد. با وجود آنکه اسمیت در نظریه «احساسات اخلاقی» بر

اهمیت قضاوت انسانی و همدلی تأکید داشت، تمرکز علم اقتصاد به‌تدریج از فضیلت فردی و رهبری اخلاقی به سمت قواعد، ساختارها و نظام‌های تنظیم‌تغیر یافت. در قرن نوزدهم میلادی، تحت تأثیر انگلیت الکوی فیزیک نیوتنی، اقتصاددانان کوشیدند رفتار انسان را همانند نیروهای طبیعی، قابل اندازه‌گیری و پیش‌بینی کنند. نهادها، قوانین عمومی و روابط ریاضی جای تفکر درباره اراده و اخلاق انسانی را گرفتند؛ گویی اقتصاد می‌تواند بدون مداخله آگاهانه رهبران سیاسی، مقامات اقتصادی یا نمایانده خودبه‌خود به تعادل برسد. این رویکرد، اقتصاد را از فلسفه سیاسی و از مدغه‌های مربوط به قدرت، مسئولیت و تصمیم‌گیری انسانی جدا ساخت و تا به دالشی به ظاهر بی‌طرف بدل کرد. در قرن بیستم، با ظهور مکتب شکینگا و مدلون فردین، این استقلال معرفتی به‌جای بین‌المللی تبدیل شد، بازار به‌مثابه نظامی خودتنظیم و بی‌طرف معرفی شد که اگر از مداخله دولت مصون بماند، به تعادل و حادکنر‌گاه می‌رسد. بر اساس این دیدگاه، نقش مقامات اقتصادی به اجرای سیاست‌های مبتنی بر قواعد - مانند کنترل عرضه پول یا تأیث بودجه - محدود شد. اقتصاد با تکیه بر روش‌شناسی پوزیتیویستی می‌خوشید خود را از ارزش‌ها و قضاوت‌های اخلاقی جدا کند، هرچند مفرضات جنجالی‌ای مانند «کارایی» و «آزادی» در بحث نظریه‌ها باقی ماندند. بدین‌ترتیب، در حال حاضر، فلسفه سیاسی همچنان به مسئله رهبری، فضیلت و مشروعیت می‌پرداخت. اقتصاد به دانشی «بی‌چهره» تبدیل شد؛ دانشی که سازوکارها را جایگزین انسان‌ها کرد و رهبری اقتصاد کشور را نه در تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران اقتصادی، بلکه در قواعد و فرآه‌ها فروملأ کرد.

**نهادگرایی، عملکرد نظام‌های خودتنظیم**

نهادگرایی، مکتبی است که در دهه‌های چون دالاس نورث، اولیور ویلیامسون، دارون عجم اولغو و جیمز رایتسون، به‌طور برجسته‌تر جورف استیکلیتز و دانی رودریک، نقطه عطفی در اندیشه اقتصادی ایجاد کرد. نهادگرایی استدلال کردند که عملکرد اقتصاد به‌کیفیت «قواعد بازی» وابسته است، یعنی مجموعه‌ای از قوانین، قراردادها، حقوق مالکیت، ساختارهای حکمرانی و هنجارهای فرهنگی که رفتار بازیگران اقتصادی را شکل می‌دهند. از دیدگاه آنان، رشد و توسعه اقتصادی زمانی محقق می‌شود که نهادها انگیزه‌های مناسی برای کارآفرینی، اعتماد، سرمایه اجتماعی، نوآوری و همکاری را فراهم کنند. این رویکرد بر نقش نهادها در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، تقویت حقوق مالکیت و ایجاد ثبات اقتصادی تأکید دارد. این دیدگاه‌ها تأکید بر تفاوت در کیفیت کارکرد نهادها، چارچوبی برای تبیین مسیریهای متفاوت توسعه کشورها ارائه داد. در کشورهایی که نهادهای اقتصادی و سیاسی زمینه ارتقای سرمایه اجتماعی و مشارکت شهروند را فراهم کرد، رشد و توسعه نظریه‌ای مطرح می‌گردد و سیاست‌گذاری می‌کند؟» به رقابت ایجاد می‌شود، دسترسی به سرمایه و نرخ‌های رشد بالاتر رشد اقتصادی تقویت می‌شود (نظم دسترسی‌های باز)، در مقابل، در فضایی که ساختارهایی که ساختار قدرت و منابع اقتصادی در دست گروه‌های محدود، متمرکز است و دسترسی دیگران به فرصت‌ها محدود می‌شود (نظم دسترسی‌های محدود)، انگیزه برای نوآوری کاهش یافته و رشد بلندمدت تضعیف می‌شود. اولیور ویلیامسون با طرح مفهوم نیروهای مبادله (transaction costs) توضیح داد که نهادهای کارآمد می‌توانند با کاهش هزینه‌های مبادله، کارایی تخصیص منابع را افزایش دهند و بر نرخ رشد اقتصاد تأثیر مثبت بگذارند.

تغییرات ساختاری در اقتصاد کشورها در سال ۲۰۰۸، نقش عطفی در تاریخ اندیشه اقتصادی روز بزا فروپاشی بازارهای مالی آمریکا و ورشکستگی مؤسسات اعتباری و گسترش بحران به اقتصاد جهانی نشان داد که نظام اقتصادی می‌تواند با بهره‌وری و بهره‌ا در اقتصاد عدم قطعیت و رفتارهای جمعی غیرعقلانی (herd behavior) تابوان است.

می‌گشاند، رضائلی روایت می‌کند که چگونه مصدق، این بار نه با تکیه بر قدرت سلطنت، که با پشتوانه ملت، تلاش کرد تا آخرین و حیاتی‌ترین سکور استقلال ایران یعنی «ملت» را از چنگ بیگانگان خارج کند. اما کتاب به ما می‌آموزد که این ساختار ستنی و ان نیروهای خارجی، این بار در لبسی مرن، تیز دوزار دست به کار شدند و با استفاده از همان ضعفهای داخلی، آخرین بخت بازی برای استقلال و توسعه را نیز با کوبدایی تلخ، به بیست گذاشتند.

بر سرگیری‌ها در این کتاب مانند سوارشدن بر قطاری است که شما را به اعماق پسرده اول باقی‌مقام فرانسیسی آغاز می‌شود؛ ادیب و به‌عنوان سعادتمند که در سیهدهم عصر قاجار، سودای ساختن یک دولت مرکزی مدرن و رفاه برای ملت، به‌دستی به یکی از مئون کلاسیک تاریخ با قهم درهای مزمن ایران تبدیل شدند. این بازی جذاب و پراشیدنی، تئو و تئو ادعا می‌کند که ریشه این ناکامی تاریخی در یک ساختار ایجاد نظم و قانون، منافع دربار، شاهزادگان و روحانیون ستی را

به خطر انداخت و چگونه این «اتلاف نامقدس»، او را به عنوان اولین قربانی بزرگ این چرخه، از سر راه برداشت. برده دوم به اوج ترازوی دست مانند داستان امیرکبیر رضائلی با جزئیات، اقدامات شگفت‌انگیز و بی‌عاطف‌تری را به تصویر می‌کشد که نشان دشت ایران را یک‌شبه از قرون‌وسطایی بیدار کند. از تأسیس دارالفنون و کارخانه‌های صنعتی گرفته تا مبارزه با پان‌ایمان با فساد و رشوه و کوناکردن دست بیگانگان، امیرکبیر تمام یک راه را یولاندی برای ساختن ایرانی نو بود. اما کتاب به تسلیکی کامل‌ن‌دهنده نشان می‌دهد که چگونه کتبه‌های اقدامات، بزرگترین دشمنان را برای او درباریان فاسد و شاهزادگان بی‌ایافت گرفته تا سفارتخانه‌های روس (که تأسیس که منافع خود را در نظر گیر یک ترازوی سهرده‌ای است که در سخته تاریخ معاصر ایران به نمایش درمی‌آید). علی رضائلی می‌تواند در سلسی در اول تاریخ‌نگار مذهبی‌ترین نمایان می‌برد و سرگذشت سه مرد را روایت می‌کند که هر یک در زمانه خود تلاش کردند

ایمان و مناسبت‌ها همواره داعای گر نوعی بازگشت به خاطره جمعی در از آن یک جامعه است. بی‌ان مناسبت رنجوع به تقویم برای حرکت از ما، نه تنها در راستای شناخت روز و ماه آن سال، بلکه یادآور گذشته‌های تاریخی نیز می‌تواند باشد. بی‌ان اعتبار خواندن مناسبت‌ها ویژه هر روز، درک استعاری از واقعیت‌های تاریخی و تفکر پیرامون رویدادهای است.

سیدرمهان ابرن روز دانش‌شود از میان همه، مقامی مهم و معانی که تاویل در نظام معرفتی و فرهنگی‌های خودی ما نقش شده، حقایق تاریخی و توانمند درباره سرشت کودکان و نوجوانان کشورمان است. درک این موضوع که در فرهنگ آموزش، وضعیت تحصیل نوجوانان ایران (به‌عنوان سرمایه‌های ارزشمند انسانی برای پیشتر از توسعه در این فرد) از چه موقعیتی برخوردار است، موضوعی به‌غایت مهم و حیاتی است. برای درک چنین وضعیت، بی‌ان به سراغ داده‌های آماری رفت تا بتوان آن را برای ابعاد و به تحلیل شرایط و موقعیت روز برداخت.



## آیا رهبرانی ملی مقامات اقتصادی در ایران، از مدیریت اقتصادی تا سیاست‌گذاری خلافتان

فلسه سیاست‌گذاری اقتصادی ایران، سال‌هاست که با چالش اعتماد به علم اقتصاد و کارایی قواعد آن درگیر است. این وضعیت مرز میان سه قلمرو حیاتی را به‌شدت تصعیف کرده است:

- سیاست‌گذاری قاعده‌محور (مبتنی بر سازوکارهای نهادی و نظریه‌های کلان)
- تفاوت خلافتان و حرفه‌ای (توانایی تشخیص لحظه تصمیم‌گیری و خروج از قاعده در شرایط بحرانی)
- تصمیم‌های مصلمت‌محور و سیاسی (که ممکن است فاقد مبانی نظری یا اهدافی باشند)

تصعیف این مرزها، یکی از نتایج مشخص خود را در کاهش نرخ سرمایه‌گذاری ثابت و پیش‌بینی‌ناکردن اصلی ملی از سرمایه‌گذاری ارائه شده نشان داد. این امر، نشانه بارز فراموشی تولید و کاهش تاب‌آوری بلندمدت اقتصاد است.

در چنین زمینه‌ای که نظام اقتصادی فاقد چشم‌انداز و رؤیای ملی است و راهبری سستی نیز با چالش اعتماد مواجه است، مقامات اقتصادی کشور ناگزیر از بازتعریف نقش خود هستند تا بتوانند میان منطق نظریه و واقعیت متغیر تعادل برقرار کنند. این اساس، چند محور راهبردی برای بازسازی ظرفیت رهبری اقتصادی ایران قابل طرح است.

۱. گذار از مدیریت اقتضایی به معمار قواعد و نهادها: بازتعریف نقش سیاست‌گذار اقتصادی

ایران، امروزه پس از افزایش سهم منابع نفتی در اقتصاد ملی و بودجه عمومی، به ساختاری دولت‌محور و راتی بدل شده است؛ ساختاری که با تنظیم دستورنرخ‌ها و قیمت‌ها و مداخله‌گرانه در یک‌جایگاه نسبی امیخته است. چنین ساختاری، به صورت تاریخی، فرصت چندانی برای تمکین نظامی تصمیم‌گذار در سیاست‌گذاری باقی نگذاشته است. نظامی که در آن، تصمیم‌های اقتصادی بر پایه قوانین شفاف، قابل پیش‌بینی و غیرشخصی اتخاذ می‌شود. در این چارچوب، نقش سیاست‌گذار نه در صدور دستور، بلکه در طراحی قواعدی است که رفتار اقتصادی را هدایت کند و به سوی ثبات و آرامی هدایت کند. در دهه اخیر، تشدید تحریم‌ها و ظالمات‌ها پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن موجب شده سیاست‌گذاری اقتضایی بر قاعده‌محوری غلبه سیاست‌گذاران واکنشی و رهبران آینده‌گر، خلأ و شجاع را مشخص می‌کند. چنین همین چارچوب، مفهوم رهبری اقتضایی در مابه فضولات تصمیم و زمان‌بندی، اهمیت تازاری یافت. اقدامات افرادی چون مایرو درآگی در بانک مرکزی اروپا یا جمله معروفش «Whatever it takes» (به هر قیمتی که باشد) نمونه‌ای از رهبری اقتضایی در بحران بود که توانست از طریق اعتمادسازی و وعده حمایت نامحدود پایبندی صرف به سیاست‌های اعتدال‌ناپذیر قاعده‌محور پولی و مالی کارآمد نیست و نیاز به اختیار (discretion) و صلاحیت‌های تشخیصی (judge-discretionary) فراهم کند. این رویکرد بر نقش نهادها در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، تقویت حقوق مالکیت و ایجاد ثبات اقتصادی تأکید دارد. این دیدگاه‌ها تأکید بر تفاوت در کیفیت کارکرد نهادها، چارچوبی برای تبیین مسیریهای متفاوت توسعه کشورها ارائه داد. در کشورهایی که نهادهای اقتصادی و سیاسی زمینه ارتقای سرمایه اجتماعی و مشارکت شهروند را فراهم کرد، رشد و توسعه نظریه‌ای مطرح می‌گردد و سیاست‌گذاری می‌کند؟» به رقابت ایجاد می‌شود، دسترسی به سرمایه و نرخ‌های رشد بالاتر رشد اقتصادی تقویت می‌شود (نظم دسترسی‌های باز)، در مقابل، در فضایی که ساختارهایی که ساختار قدرت و منابع اقتصادی در دست گروه‌های محدود، متمرکز است و دسترسی دیگران به فرصت‌ها محدود می‌شود (نظم دسترسی‌های محدود)، انگیزه برای نوآوری کاهش یافته و رشد بلندمدت تضعیف می‌شود. اولیور ویلیامسون با طرح مفهوم نیروهای مبادله (transaction costs) توضیح داد که نهادهای کارآمد می‌توانند با کاهش هزینه‌های مبادله، کارایی تخصیص منابع را افزایش دهند و بر نرخ رشد اقتصاد تأثیر مثبت بگذارند.

شود تحلیلی، وقفه تشخیص را کاهش دهند و با مدیریت منسجم، متغیرهای سریع و هماهنگی نهادی، وقفه اقدام را به حداقل برسانند. این مهارت، تفاوت میان سیاست‌گذاران واکنشی و رهبران آینده‌گر، خلأ و شجاع را مشخص می‌کند. چنین همین چارچوب، مفهوم رهبری اقتضایی در مابه فضولات تصمیم و زمان‌بندی، اهمیت تازاری یافت. اقدامات افرادی چون مایرو درآگی در بانک مرکزی اروپا یا جمله معروفش «Whatever it takes» (به هر قیمتی که باشد) نمونه‌ای از رهبری اقتضایی در بحران بود که توانست از طریق اعتمادسازی و وعده حمایت نامحدود پایبندی صرف به سیاست‌های اعتدال‌ناپذیر قاعده‌محور پولی و مالی کارآمد نیست و نیاز به اختیار (discretion) و صلاحیت‌های تشخیصی (judge-discretionary) فراهم کند. این رویکرد بر نقش نهادها در کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، تقویت حقوق مالکیت و ایجاد ثبات اقتصادی تأکید دارد. این دیدگاه‌ها تأکید بر تفاوت در کیفیت کارکرد نهادها، چارچوبی برای تبیین مسیریهای متفاوت توسعه کشورها ارائه داد. در کشورهایی که نهادهای اقتصادی و سیاسی زمینه ارتقای سرمایه اجتماعی و مشارکت شهروند را فراهم کرد، رشد و توسعه نظریه‌ای مطرح می‌گردد و سیاست‌گذاری می‌کند؟» به رقابت ایجاد می‌شود، دسترسی به سرمایه و نرخ‌های رشد بالاتر رشد اقتصادی تقویت می‌شود (نظم دسترسی‌های باز)، در مقابل، در فضایی که ساختارهایی که ساختار قدرت و منابع اقتصادی در دست گروه‌های محدود، متمرکز است و دسترسی دیگران به فرصت‌ها محدود می‌شود (نظم دسترسی‌های محدود)، انگیزه برای نوآوری کاهش یافته و رشد بلندمدت تضعیف می‌شود. اولیور ویلیامسون با طرح مفهوم نیروهای مبادله (transaction costs) توضیح داد که نهادهای کارآمد می‌توانند با کاهش هزینه‌های مبادله، کارایی تخصیص منابع را افزایش دهند و بر نرخ رشد اقتصاد تأثیر مثبت بگذارند.

**بحران مالی ۲۰۰۸: بازگشت رهبری اقتضاد کشور**

بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، نقش عطفی در تاریخ اندیشه اقتصادی روز بزا فروپاشی بازارهای مالی آمریکا و ورشکستگی مؤسسات اعتباری و گسترش بحران به اقتصاد جهانی نشان داد که نظام اقتصادی می‌تواند با بهره‌وری و بهره‌ا در اقتصاد عدم قطعیت و رفتارهای جمعی غیرعقلانی (herd behavior) تابوان است.

می‌گشاند، رضائلی روایت می‌کند که چگونه مصدق، این بار نه با تکیه بر قدرت سلطنت، که با پشتوانه ملت، تلاش کرد تا آخرین و حیاتی‌ترین سکور استقلال ایران یعنی «ملت» را از چنگ بیگانگان خارج کند. اما کتاب به ما می‌آموزد که این ساختار ستنی و ان نیروهای خارجی، این بار در لبسی مرن، تیز دوزار دست به کار شدند و با استفاده از همان ضعفهای داخلی، آخرین بخت بازی برای استقلال و توسعه را نیز با کوبدایی تلخ، به بیست گذاشتند.

بر سرگیری‌ها در این کتاب مانند سوارشدن بر قطاری است که شما را به اعماق پسرده اول باقی‌مقام فرانسیسی آغاز می‌شود؛ ادیب و به‌عنوان سعادتمند که در سیهدهم عصر قاجار، سودای ساختن یک دولت مرکزی مدرن و رفاه برای ملت، به‌دستی به یکی از مئون کلاسیک تاریخ با قهم درهای مزمن ایران تبدیل شدند. این بازی جذاب و پراشیدنی، تئو و تئو ادعا می‌کند که ریشه این ناکامی تاریخی در یک ساختار ایجاد نظم و قانون، منافع دربار، شاهزادگان و روحانیون ستی را

به خطر انداخت و چگونه این «اتلاف نامقدس»، او را به عنوان اولین قربانی بزرگ این چرخه، از سر راه برداشت. برده دوم به اوج ترازوی دست مانند داستان امیرکبیر رضائلی با جزئیات، اقدامات شگفت‌انگیز و بی‌عاطف‌تری را به تصویر می‌کشد که نشان دشت ایران را یک‌شبه از قرون‌وسطایی بیدار کند. از تأسیس دارالفنون و کارخانه‌های صنعتی گرفته تا مبارزه با پان‌ایمان با فساد و رشوه و کوناکردن دست بیگانگان، امیرکبیر تمام یک راه را یولاندی برای ساختن ایرانی نو بود. اما کتاب به تسلیکی کامل‌ن‌دهنده نشان می‌دهد که چگونه کتبه‌های اقدامات، بزرگترین دشمنان را برای او درباریان فاسد و شاهزادگان بی‌ایافت گرفته تا سفارتخانه‌های روس (که تأسیس که منافع خود را در نظر گیر یک ترازوی سهرده‌ای است که در سخته تاریخ معاصر ایران به نمایش درمی‌آید). علی رضائلی می‌تواند در سلسی در اول تاریخ‌نگار مذهبی‌ترین نمایان می‌برد و سرگذشت سه مرد را روایت می‌کند که هر یک در زمانه خود تلاش کردند

ایمان و مناسبت‌ها همواره داعای گر نوعی بازگشت به خاطره جمعی در از آن یک جامعه است. بی‌ان مناسبت رنجوع به تقویم برای حرکت از ما، نه تنها در راستای شناخت روز و ماه آن سال، بلکه یادآور گذشته‌های تاریخی نیز می‌تواند باشد. بی‌ان اعتبار خواندن مناسبت‌ها ویژه هر روز، درک استعاری از واقعیت‌های تاریخی و تفکر پیرامون رویدادهای است.

سیدرمهان ابرن روز دانش‌شود از میان همه، مقامی مهم و معانی که تاویل در نظام معرفتی و فرهنگی‌های خودی ما نقش شده، حقایق تاریخی و توانمند درباره سرشت کودکان و نوجوانان کشورمان است. درک این موضوع که در فرهنگ آموزش، وضعیت تحصیل نوجوانان ایران (به‌عنوان سرمایه‌های ارزشمند انسانی برای پیشتر از توسعه در این فرد) از چه موقعیتی برخوردار است، موضوعی به‌غایت مهم و حیاتی است. برای درک چنین وضعیت، بی‌ان به سراغ داده‌های آماری رفت تا بتوان آن را برای ابعاد و به تحلیل شرایط و موقعیت روز برداخت.

تصمیم، یکی از حقوق اساسی هر کودک و نوجوانی و در هر کرائه‌ای از علم انسانی است که درباره لزوم پایبندی به آن، کوچک‌ترین تردیدی نمی‌توان به راه داد، اما نکته حائز اهمیت اینکه این حقوق اساسی و اولیه، امروزه ارتباط وثیق و معناداری با وضعیت اقتصادی-محیطیتی شهروندان پیدا کرده است. با توجه به اینکه امر آموزش در ایران، هر روز بیش از گذشته به سمت کالایی‌شدن در حال پیشروی است، بهره‌مندی از آموزش باکیفیت نیز در ارتباط با میزان برخورداری‌داشتن از برخورداری‌داشتن اقتصادی خانواده‌ها به‌طور مستقیم مرتبط می‌شود. سرشت کودکان و نوجوانان کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آمارها

نیمه دوم دهه ۹۰، میزان بازماندگی از تحصیل در مقطع متوسطه دوم، حدود ۱۹ درصد بوده است. اما این میانگین اعلامی، متوسط محرومیت در کل استان‌های کشور را نشان می‌دهد. برای درک عصبق جامعه باید وضعیت ففان بهره‌مندی از آموزش را در نظر بگیریم؛ اما در هر یک از استان‌ها پرسش و کاوازی کرد.

براساس آمارهای منتشرشده در استان‌های که نام‌شان با محرومیت‌های اقتصادی مجریه هستند، وضعیت آموزش نوجوانان نیز به مراتب بهتر از است. استان سیستان‌وولجوهستان در صدر این وضعیت نگران‌کننده قرار دارد. آ